



توضیح:

این گفتگو در سال ۱۳۷۴ در منزل شخصی حکیم غروی پیرامون موضوعات و مسائل فقهی از قبیل: حیل‌های فقهی، بلوغ دختر و پسر، ازدواج موقت و همچنین اهمیت تبلیغ و پایداری در آن انجام شده است. مباحثه دکتر سروش و حکیم غروی قریب به یک ساعت و نیم طول کشید که به دلیل کیفیت نامناسب صدای ضبط شده از این جلسه، از صوت آن صرف نظر کرده و منتخبی از متن پیاده شده آن همراه با اندکی ویرایش در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

«اختلاف، مطلوب شارع نیست»

...

[سروش:]: در واقع استصحاب و اینها را شما مستند به اخبار آحاد نمی‌دانید؟

[غروی:]: نخیر.

[سروش:]: عقلی است؟

[غروی:]: بله. ادله عقلیه است و شرع هم که می‌گوید «و لا تَنْقُضِ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ»^۱ شما نمی‌دانید که فلان آدم زنده است یا نه. به او نامه می‌نویسید. چرا؟ استصحاب می‌کنید. چون حالت قبلی را یقین دارید. باید آن حالت را ادامه بدهید تا وقتی یقین به قطعش ببرید. یقین که قطع شد. پس این قواعد هم یعنی اصول، اینها هم عقلی است و هم عرفی است. یعنی چیزی است که تمام عقول بشر بر آن متفقند. هم شرعی است. در هر حال همه اینها ثابت است. حالا به نظر شما چه باید کرد؟ چه اقداماتی باید کرد؟ بنویسیم. همه می‌گویند بنویسیم. اما نشر آن ول معطلی است. و این خود، یک اشکال است. اعوان هم خیلی کم هستند. آن کسانی که بخواهند حقایق را بفهمند میانه ملت ما، خیلی کم هستند. و لهذا افرادی که هزارها، صدها، دهها حرفه‌ای بر خلاف منطق عقل، برخلاف مصلحت و برخلاف کتاب و سنت بگویند، کسی متعرضشان نیست. ولی گفتن متن مطالبی که مطابق با کتاب خداست و موافق عقول تمام بشر است، مورد اتفاق تمام بشر است، آن را نمی‌شود گفت. نمی‌شود هم نوشت. دردی از این بالاتر نیست؟! و در این قسمت باید تقيه کرد.

[سروش:]: گویا این وضع مطلوب خداوند است. یعنی نمی‌شود اینها را به یک مکتب و یک مذهب برگرداند.

[غروی:]: چرا نمی‌شود؟

[سروش:]: چون بالاخره دوباره اختلاف می‌شود. یک عده‌ی دوباره یک رأی انتخاب می‌کنند،

[غروی:]: نه.



[سروش:] یک عده بی رأی دیگری.

[غروی:] نه. اختلاف نمی شود.

[سروش:] مردم مختارند به هر کدام از اینها عمل کنند، زیاد تفاوتی هم با هم ندارد. یعنی شاید خود این هم مطلوب شارع است.

[غروی:] نه، نه. مطلوب شارع، اختلاف نیست. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۲. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۳. «مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۴. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۵. اینها قرآن است دیگر و همیشه هر پیشرفتی که در بشر رخ داده است، در نتیجه اتفاق بوده است و هر خرابی و فسادى که رخ داده است، در نتیجه اختلاف بوده است. آنوقت این اختلاف در روحانیات، در اخلاق و صفات انسان است. اگر این اختلاف وجود داشته باشد، مضرتش خیلی بیشتر از جهات مادی است.

[سروش:] خب، کوشش بر رفع این اختلاف هم، معمولاً اختلافات را بیشتر کرده است. تفرقه عمدی کردن که معلوم است، مطلوب شارع نیست. کسانی به قصد تفریق، به قصد فرقه فرقه کردن مسلمین، خدای نکرده از سر کبر، از سر بدخواهی، معلوم است اینها ممنوع است، مُحَرَّم است. ولی یک اختلافاتی طبیعی است. یعنی دیگر شارع، هیچ کس نمی تواند آنها را علاج کند.

[غروی:] حالا می خواهیم این را بفهمیم که آیا در امور طبیعی، در صنایع، یا مثلاً در طب و معالجات، اگر دو نفر طبیب نسبت به معالجه اختلاف کردند، باید چه کار کرد؟ باید فهمید حق با کدام است. باید تحقیق کرد. نمی شود گفت چه این باشد، چه آن. نه، اگر اختلاف کردند، باید تحقیق کرد که کدام حق می گویند. در دین هم همین طور است. دین یک مطلب ممتاز و مُنحاز از امور اجتماعی و عادى نیست. یکی از احتیاجات بشر است. نسبت به اصلاحات جامعه، باید روح انسان، نفس انسان، عقل انسان، پاک و مجرد بشود. پس احتیاج به وحدت، به تطهیر و تصفیه و تزکیه بیشتر است از احتیاج به مادیات. که مادیات، جسم است و آن، روح این جسم باید باشد. بالاخره اختلاف را باید رفع کرد.

اینکه گاه می گویند شیعه مُخَطَّئه هستند، و اهل تسنن مُصَوَّبَه، یعنی شیعه می گوید دو فقیه اگر دو فتوای متفاوت دادند، یکی مُخَطَّی است و یکی مُصِیب. مخطی، یک ثواب دارد و مصیب، دو ثواب. و اهل تسنن هم همین را می گویند. {البته شیعه از آنها گرفته اند!} مثلاً می گویند معاویه و علی هر دو مجتهد بودند، منتهی معاویه مجتهد مُخَطَّی بود، یک ثواب دارد در جعل هایی که کرده است و علی چون مجتهد مصیب بود، دو ثواب دارد. اینها واقعاً حرفهای مزخرف است. حالا اینها که تازه می نویسند. تفاسیری که این اواخر نوشتند. حرفی که می گویند جاهای حساسش را کتاب نوشتند. این از روی او نوشته است و او از این نوشته است. از هم گرفتند و نوشتند.

چرا ما محقق نبوده ایم؟ من نمی دانم. چه رسمی بوده است که مابین ما پیدا شده است؟ هر چیزی را می گفته اند، ما هم می آییم همان را با خال و میخچه تصحیح می کنیم و به آن اضافه می کنیم. بعد از ما می آیند و بیشتر اضافه می کنند. این چه کاری است؟ باید دقت کرد و دید کجا اشتباه است، انگشت روی آن بگذاریم و رفع آن را بکنیم. باید این طور باشد. حالا اگر مردم در این راه افتادند، یعنی در راه تعقیب افتادند، اختلاف تمام می شود. کم کم منتهی می شود به اینکه یکی یکی صاف بشود.

جاهل باید به عالم رجوع کند. تقلید به این معنا عقلی و عرفی است. مورد اتفاق و تسلیم تمام بشر است. که جاهل باید از آنکه عالم است سؤال کند. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۶. اما جاهل باید از عالم سؤال کند، نه از کسی که مثل خودش جاهل است. آیا این حرف درست است که من

یقین ندارم، من روی مظنه این فتوی را می‌دهم، اما باید بر تو یقین باشد!؟ خودش یقین ندارد، برای او یقین باشد!؟ این معقول است!؟ اینکه نمی‌شود. قرآن هم می‌گوید. اگر مثلاً روحانیت این بود که اولاً خود اینها تربیت بشوند. از مادی‌گری و جاه‌طلبی و مال‌پرستی و هوا پرستی بیرون بیایند و خالص بشوند. «وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ»^۷. بعد بیایند و همان که قرآن گفته است. آنچه را که حرام کرده است برای مردم بیان کنند، مضارش را بگویند. آنچه را که واجب کرده است، فوایدش را بگویند. خصوصیاتش را بگویند و مردم را دعوت کنند به اینکه انسان بشوند، اخلاقشان درست شود، روانشان درست شود. تخلیه و تحلیه و تجلیه را خوب پیدا کنند. این وظیفه‌شان است. قرآن هم این را می‌گوید. قرآن نمی‌گوید که معنای فقه، اختلاف است. «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۸. بروند و مردم را از آثار بد گناه و معاصی انذار بدهند تا کمی بترسند و مرتکب بدی نشوند. این منظور بوده است. نه اینکه بروند در این مسائل فلان و نمی‌دانم حیل ربا و حیل رشوه و این چیزهایی که فقه حساب کنند. این حرفها نیست.

◀ حیل فقهی و داستان ایوب

[سروش:]: نظرتان راجع به این حیل چیست حاج آقا؟

[غروی:]: حیل در دین نیست. انسان در همه کار باید صاف باشد. حيله نیست.

[سروش:]: آخر، علماء بزرگ فتوی دادند.

[غروی:]: علماء بزرگ این حرفشان کوچک است. و اینها بیشتر به داستان ایوب استناد کرده‌اند. اهل تسنن هم همین‌طور. «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ»^۹ ایوب را ذکر کن که «إِذْ نَادَى رَبَّهُ» صدا کرد «أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ». «ارْكَضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ» تا جایی که «وَأَخَذَ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَا صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ». این داستان ایوب است. آنوقت در اینجا می‌گویند که {یهودی‌ها اینها را ساخته‌اند!} ایوب وقتی مریض شد، همه او را ترک کردند. زن ایوب، خدمتی به مردم می‌کرد و چیزی می‌گرفت و غذائی برای ایوب می‌آورد. گیسوان او، عصای ایوب بود که مثلاً وقتی می‌خواست بلند بشود، آن را می‌گرفت و بلند می‌شد. تا اینکه یک روز برای خدمت رفت، غذائی به او ندادند و گفتند اگر گیسویت را بدهی، ما هم به تو غذاء می‌دهیم. او هم گیسویش را داد. موقعی که آمد، ایوب مریض، متوجه نبود. خواست گیسوی او را بگیرد و بلند شود، دید گیسو ندارد. گفت چه شده است؟ جریان را گفت. ایوب هم قسم خورد که چنانچه من خوب شدم، صد تازیانه به تو می‌زنم. وقتی خوب شد، حکم آمد که نه. تو یک دسته علف، دسته سفال بگیر که صد تا باشد و یک دفعه بهش بزن.

آنوقت این را همه نوشته‌اند. تفسیر صافی نوشته است. تفسیر مجمع البیان نوشته است. تفاسیر امروزی نوشته‌اند، تفسیرهای اهل تسنن نوشته‌اند. «کتابٌ هذا يُفْتَحُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ» هزار باب حيله باز می‌شود از اینجا. نفهمیدند. مطلب این نیست. مطلب این است که ایوب شکایت می‌کند و از خدا شفاء را می‌خواهد. «أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ» یعنی آن میکروب. ما در اطلاقات شیطان یک کتاب داریم الآن زیر چاپ است که راجع به معرفی شیطان و اطلاقات شیطان و... است. این میکروب، این بیماری مرا اذیت می‌کند. بیماری او هم حصبه بوده است. در تورات لابد دیده‌اید. حالا تو شافی هستی. «مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» این بیماری مرا رنج می‌دهد. تو که شافی هستی، شفاء بده. جواب چیست؟ این است که عالم، عالم اسباب است. برو معالجه کن. «ارْكَضْ بِرِجْلِكَ» پایت را در آب فرو ببر. آب سرد. که «پاشوره» می‌گویند. «هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ» پاشوره. آب سرد را برای چه می‌گوید؟ «وَشَرَابٌ». شربت آن را هم درست کن. شراب چیست؟ «وَأَخَذَ



يَبْدِكَ ضِعْفًا» يك دسته گیاه، یعنی دواءها. «فَاضْرِبْ بِهِ» مخلوط کن. «وَلَا تَحْنُثْ» تخلف نکن! به نظام اسباب متوسل شو تا شفاء پیدا کنی. این است. آنوقت ببینید چه کار کرده‌اند آیه را؟!]

[سروش: اون «حَنَثِي» که در اینجا است، یعنی تخلف از نظام خلقت؟]

[غروی: تخلف نکن از دستوری که ما می‌گوییم. «ارْكَضْ بِرِجْلِكَ» پاهایت را در آب سرد بشوی. بعد آن دواءها را مخلوط کن. «ضَرْبَ مِنْهُ»، همین است که خودمان هم می‌گوییم. «ضرب» به هم زدن است. در المنجد هم هست. «ضَرْبُهُ» یعنی «خَلَطَهُ». اینها را مخلوط کن. دیگر لازم نیست قرآن دواءهایش را شرح بدهد. دواءهای گیاهی می‌گوید. و از این دستور تخلف نکن.

اما آن حرف را که می‌زنند، روی یک مزخرفی که یهودی‌ها ساخته‌اند، می‌زنند که زن ایوب گیسویش را فروخته است و ایوب قسم خورده است که صد تازیانه به او بزند و بعد پشیمان شده است و حکم آمده است که نه. اصلاً این چهار تا علف، «ضِعْفًا» یعنی گیاه، دسته گیاه است. خلاصه این گونه است. خیلی جاها استنادشان به یک مطالبی است که اصلاً ریشه‌اش خراب است. از ریشه نفهمیدند. به نظر ما این گونه است.

[سروش: حالا استنادشان حاج آقا همان‌طور که بهتر می‌دانید، به تغییر عناوین این احکام است. یعنی اگر شما عملی را در یک عنوان دیگری ببرید، یک حکم دیگری پیدا می‌کند. از این باب می‌گویند.

[غروی: البته. اینکه هست. یعنی اصلاً احکام تابع موضوعات است. موضوع هر چه شد. مثلاً اینکه می‌گویند احکام ثانویه و احکام اولیه، اصلاً غلط است. ما احکام ثانویه نداریم. یعنی اگر گفتیم «میته» برای انسانی که سالم است و مضطر هم نیست، حرام است. اما برای کسی که مضطر شد و جان او دارد می‌رود، حلال است. این، دو موضوع است. نه اینکه حکم دوم باشد. حکم دوم نیست. موضوع آن، مضطر است. موضوع این، غیر مضطر است. پس احکام تابع موضوعات است. یا اینکه حاضر و مسافر. اصل در نماز چهار رکعت نیست. اصل این نیست. موضوعش مختلف است. موضوع حاضر چهار رکعت است. موضوع مسافر دو رکعت است. احکام ثانویه هم نیست. در تأیید فرمایش شما که احکام تابع موضوعات است. این را قبول داریم.

[سروش: حيله‌ها از همین جنس است دیگر حاج آقا؟ یعنی موضوع را عوض می‌کنیم، می‌شود حيله فقهی.

[غروی: بله. آنوقت موضوع را که عوض کردیم، معلوم است که این، آن نیست.

[سروش: شرع ولی راهش را گذاشته است. شما سفر بروید، نمازتان دو رکعت است. حيله کردید دیگر! برای اینکه روزه نگیرید، سفر می‌روید.

[غروی: خب این را شرع قبول ندارد. شرع می‌گوید که «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»^۱ و از همین جهت این اگر سالم باشد و کاری هم نداشته باشد، و فقط برای روزه خوردن برود، اینکه گریز از حکم خدا است. این سفر را از شما قبول ندارد. این سفر معصیت است. همان که می‌گویند در سفر معصیت مثلاً اگر برای شکار رفت، یا فلان و... با اینکه سفر معصیت هم نیست، باید روزه‌اش را بگیرد و مسافر حساب نمی‌شود. ما به طور کلی حيله را قبول نداریم. هر حيله‌یی هم که شد، اگر شارع اجازه داده باشد، موضوعش مختلف شده است. و اِلا آنوقت در آن موضوع دیگر نباید حيله کرد. موضوع آن باید معین بشود.

[سروش: ولی نظام حقوقی حاج آقا، یا نظام فقهی یک نظامی است که حيله در آن امکان‌پذیر است. نمی‌شود جلوی آن را بست. این علامت این است. به هر حال...

[غروی:] از این جهت باید فقیه شد.

[سروش:] بله. خب فقهاء اتفاقاً این حيله‌ها را ياد مردم دادند. از قضاء این حيله‌ها را مردم عادی بلد نیستند. همین مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی در رساله‌شان، حتماً دیدید، هفت شیوه برای ربا خوردن ذکر کرده است. گفته است که خداوند جل عظمته اینها را برای تسهیل امر مؤمنین گذاشته است. و الاً مؤمنین خودشان عقلشان به اینجاها نمی‌رسید. چون اینها فقیه نیستند.

[غروی:] بله. ایشان در کتاب فقه‌شان، از اول تا آخرش فقط یک حدیث دارد. همین. حالا به کتابشان مراجعه بکنید.

[سروش:] مرحوم فیض کاشانی راجع به همین رباخواری، ملاحظه کردید دیگر، نوشته است که مؤمنین می‌خواهند حرام نخورند که آن کارها را می‌کنند. اگر می‌خواستند حرام بخورند که صاف ربا می‌دادند و ربا می‌گرفتند. چون می‌خواهند حرام نخورند، آن حيله‌ها را می‌زنند. از این جهت نیت خیر است. نه اینکه شر باشد.

[غروی:] خب همین است. مرحوم حاج سید ابوالحسن در رساله عربی‌شان، فقط یک حدیث آوردند و آن حدیث این است که؛ در مکاسب مُحَرَّمَه می‌گویند جولایی و بافندگی از مکاسب مکروهه است، کراهت شدید دارد و در حدیث وارد شده است که جولای یعنی بافنده، تا هفت پشت او نجیب نمی‌شوند. همین حدیث را آورده است. متوجه شدید؟! در صورتی که حدیث هست، اما معنای آن، این نیست. از حضرت صادق سؤال می‌شود {حدیث در کافی است} که شما گفته‌اید جولای بد است و ملعون است و متروک؟ بافنده بد است؟ گفتند: بله. «إِنَّمَا ذَاكَ الَّذِي يَخُوكُ الْكُذِبَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ»^{۱۱} کسی که بر خدا و رسول دروغ می‌بافد. او را گفتم. حدیث را معنا می‌کند. چرا این را نمی‌گیرید؟ آنوقت تا آنجا می‌برید که بافندگی، چیزی که تمام بشر به آن احتیاج دارد را متروک می‌دانید؟ این فقه ما است. اینها است که ما نمی‌توانیم قبول بکنیم.

این تسلیم است که هر چیز که بشر به آن احتیاج داشته باشد و واقعاً در زندگی لازم باشد، تحصیل آن هم واجب است. واجب کفائی هم است که چنانچه مردم اهمال کنند، همه مسؤول هستند. همین که اطلاع پیدا کردند، همه مسؤول هستند. تا آنکه «مَنْ بِهِ الْكِفَايَةُ» قیام کرد. مثلاً کشاورزی، انواع تجارات، صنایع، هر روز هر صنعتی پیش بیاید، مسلمانها موظفند یاد بگیرند و عمل کنند. اینها را «شهید» در «مصالح»، شرح مفصل نوشته است و ما هم در کتابمان نوشته‌ایم که آنچه را که جامعه احتیاج دارد، واجب است که تهیه کند. منتهی واجب کفائی است. «مَنْ بِهِ الْكِفَايَةُ» که قبول کرد، از عهده بقیه ساقط می‌شود. به جهت اینکه موضوع آن دیگر منتفی می‌شود.

«بلوغ دختر و پسر»

[سروش:] حاج آقای معرفت هستند که در علوم قرآنی کار می‌کنند و...

[غروی:] خوب هستند؟

[سروش:] بله، فرد فاضلی است. البته فقیه هم هست. ایشان عراقی است، در واقع از مُعابدین است. به ایران آمدند و اتفاقاً قبلاً در باب مسأله بلوغ یک وقتی با ایشان صحبتی بود، همین نکته‌ها را ایشان هم ذکر می‌کردند، اجمالاً.

[غروی:] حالا اینکه مطالعه فرمودید، به نظر تان کافی بود؟



[سروش]: بله، این مسأله خوبی است که الآن مطرح شده و خوب است که خانواده‌ها واقعاً نسبت به آن روشن بشوند. یک چیز خیلی حساسی شده است، دختر مثلاً ۹ ساله می‌شود، چه می‌شود. مشکلات دارند، بله. غیر قابل قبول است برای بعضی‌ها که این‌طور به این سفت و سختی. شنیدم کسان دیگری هم در این زمینه دارند کار می‌کنند یا کردند. در قم هم دیدید یک شماره مجله حوزه بود، مجله فقه منتشر می‌کنند. نمی‌دانم به دستتان رسیده است یا نه.

[غروی]: نه. نخیر.

[سروش]: اخیراً دو سه شماره‌اش منتشر شده است. در یک شماره، همین مسأله بلوغ را عنوان کرده بودند. حالا اگر به دستتان رسید، ملاحظه بفرمایید. در همین راستا است.

اهمیت تبلیغ و پایداری در آن

[غروی]: چیز دیگری که هست اینکه یک مطالبی را که ما یا مثلاً حضرت‌عالی، می‌گوییم و می‌خواهیم راه تحقیق را مفتوح کنیم، بلافاصله فکر می‌کنند که ما با آنها، با دستگاه طرف هستیم و مخالفیم و برای مخالفت، حرفهایی را زده‌ایم. این است که جبهه می‌گیرند. حالا یا مستقیم یا غیر مستقیم. این را چه کار باید کرد؟ مثل {این را برای تفریح می‌گوییم} دای ناصرالدین شاه که پیرمرد شده بود، در باغچه‌ها، گلها را رسیدگی می‌کرد، پیوند می‌زد، از این کارها. بینی او خیلی بزرگ بود. بچه‌هایی که در باغ بودند، به بینی او ریگ می‌زدند. نشان می‌کردند و می‌زدند. او دید که هر چه داد می‌زند، بچه‌ها اعتناء نمی‌کنند. بالاخره به ناصرالدین شاه گفت که بچه‌ها اذیت می‌کنند، بینی من را زخم کردند و ریگ زدند و... شاه گفت: کدامشان؟ گفت من نمی‌دانم. همه آنها که اینجا هستند. شاه بچه‌ها را جمع کرد و گفت که کدامتان به بینی خان‌دایی ریگ زدید؟ همه گفتند: هیچ کدام. گفت: نه. نمی‌شود. یکی بوده است. یکی از بچه‌ها گفت: من حقیقت را می‌گویم. ما همه به گنجشک ریگ می‌زدیم، ولی دماغ خان‌دایی آنقدر بزرگ است که به هر جا که ما ریگ بزنیم، به بینی ایشان می‌خورد. شاه خندید و گفت که دیگر از این غلط‌ها نکنید. حالا این است که یک چیز که فلانی می‌خواهد بگوید، یا به حوزه بر می‌خورد یا به شخص بر می‌خورد. اینها را چه کار باید کرد؟

[سروش]: آن بینی را باید جراحی کرد حاج آقا. و الا همین است.

[دکتر غروی]: حالا خود جناب دکتر هم یک مقداری مشغول همین جراحی هستند. خلاصه مقاله اخیرشان را هنوز خدمتتان نگفتم. «حریت و روحانیت» که در «کیان» چاپ شده است. یک مقداری روی همین مباحث حوزه مستقیماً رفتند.

[غروی]: خوب است. باید کرد آقا. من عقیده‌ام این است که آن کسانی که زحمت کشیدند و واقعاً مطالعه داشتند، بی‌نظر هم بودند، همیشه کم بوده‌اند. حالا نباید ملاحظه کنند به اینکه ما کم هستیم و عده‌مان کم است. این وظیفه به عهده همانها است. این وظیفه است که باید مردم را بیدار کرد. بگویند، بنویسند، خطابه داشته باشند، بحث داشته باشند. این مباحث را به جریان بیندازند. الآن شما، تأثیر داشته‌اید در همان حوزه. درست است که یک مخالفت‌هایی هم با شما شده است. من شنیده‌ام. اما نتیجه هم داشته است. اشخاص به فکر افتاده‌اند هم در حوزه، هم در خارج از حوزه. یک افرادی هم که در مقام تحقیق بوده‌اند، در این رشته تحقیق وارد شده‌اند. اینها خیلی خوب است، خدمت است و باید هم باشد. حالا انسان محرومیت‌هایی هم دارد. باید تحمل کند. چاره‌ی نیست.

[سروش:]: بله. کتابها در می آید. حالا البته ممکن است سر و صدایی هم بشود که اشکالی ندارد. شما که از آن ابائی ندارید. نخیر. اما اینکه کسی جلوی آن را بگیرد، فکر نمی کنم. می دانید البته در اینجا هیچ یقین نمی شود داشت. همین آقای صالحی نجف آبادی که قاعدتاً می شناسید، ایشان یک پاسخی به مرحوم آقای مطهری در باب مسأله عاشوراء و قیام امام حسین نوشت. خوب نگذاشتند. این کتاب چاپ شد، اما مشکل ایجاد کردند. آقای آقایان در قم منبر رفتند و یک چیزهایی گفتند و به هر حال اصلاً مسأله را به جایی رساندند که دیگر ارشاد نتوانست کاری بکند و آن کتابها در چاپخانه ماند و از چاپخانه خارج نشد. مگر یک چنین هیاهویی یک کسانی بلند کنند که کار را به اینجا برسانند. ولی خود ارشاد علی القاعده هیچ دلیلی ندارد بر اینکه برای انتشار مانع بشود. به نظر من اگر بی سر و صدا کار شود، قبل از اینکه کتاب بیرون بیاید، خیلی هیاهویی اطراف آن نباشد، به صورت یک کتاب عادی به ارشاد مراجعه بشود و برگه خروج از چاپخانه گرفته بشود، نه من گمان ندارم. بحثهای فقهی این چنینی مشکلی ندارد.

بله. اینها رسوب می کند، سنگین می شود، اینها ماندگار می شود و حقیقتاً دین می شود دیگر. خیلی چیز بدی است. و اینها همیشه باید شستشو بشود، غربال بشود. بله این طور است. و یک عده بی شجاعت پیدا کنند بر اینکه به هر حال هر چیزی را که به گوششان می خورد، بلافاصله نپذیرند. اهل نقادی باشند، اهل جستجو باشند، پس از یقین و پس از تحقیق چیزی را بردارند. اینها خیلی مهم است. دین نمی تواند رسمی باشد. یعنی یک منابع مشخصی بگویند و هر چه اینها گفتند دین است، دیگران هر چه گفتند، خلاف است و یا مشکوک است. هیچ نباید چنین وضعی پیدا کند. عرصه فکر دینی، عرصه حریت است. باید واقعاً فکر دینی از رسمی بودن بیرون بیاید.

[غروی:]: اصلاً در قرآن فقط «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^{۱۲}. «قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^{۱۳} همه برهان می خواهد. «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»^{۱۴}. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»^{۱۵}. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^{۱۶}. «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^{۱۷} قرآن دستور می دهد که مطالب علمی، همه علوم، کما اینکه علوم مادی که این طور پیشرفت کرده است برای همین است که نگفته اند ببینید اینشتین چه گفته است، و همان را بگیرید و دیگر چیزی نیست، کافی است. نه. او تا اینجا رسیده است. ما باید بالاتر برویم. و یک جاهایی هم که ممکن است او اشتباه کرده باشد، آن را هم بفهمیم. از این جهت علوم پیشرفت کردند. اگر قرار بود متحجر باشند که دیگر متوقف بود. پیشرفت نمی کرد. علوم دینی هم همین طور است. باید این گونه باشد.

◀ بحث های متفرقه

[غروی:]: حالا این جلساتی که در اصفهان دارید، ماهی یک مرتبه متعقد می شود؟ [سروش:]: نه. نخیر حاج آقا. اینجا منظم نیست. گاهی من اینجا می آیم. گاهی دوستان یک لطفی می کنند و به بنده تکلیف می کنند، اینجا می آیم.

[غروی:]: بله. خوب اینها زحمت است. ولی معنای جهاد، مجاهدت است. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^{۱۸} این بالاترین احسان است که بعد از آن می فرماید «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» یکی از فوائد حج که مسلمانها از آن استفاده کرده اند همین است که از اقطار بلاد، مسلمین در حج حرکت می کردند، آنوقت شهرهای مختلف می رفتند، دانشمندان را می دیدند، از آنها استفاده می کردند، حرفهایشان را یادداشت می کردند. این اخبار را مثلاً بخاری در شرح حالش می نویسد که من همه جا رفتم. هر جا شنیدم که عالمی، محدثی هست، رفتم و هزار و دویست و شصت نفر از محدثین را ملاقات کردم که از آنها حدیث



ضبط کردم. و ضمناً هم این را می گوید که از تمام اینها شنیدم، از همه اینها بی اختلاف «کالعمل جزء الایمان». اهل تسنن می گویند عمل جدا است و ایمان جدا است، و شیعه می گوید عمل جزء ایمان است که «الایمان قول مقول» یکی قول است و یکی هم اعتقاد به قلوب است، و یکی هم... [سروش:] عمل به ارکان است.

[غروی:] به احکام است. آنوقت این عمل به احکام را می گوید که عمل جزء ایمان است. بخاری در اول صحیح می گوید.

[سروش:] بعضی ها هم حاج آقا حج می رفتند برای اینکه همسر اختیار کنند. در کتب ادبی است. چون زنها در آنجا، در احرام صورتشان باز بود، می خواستند همسران آینده شان را ببینند.

[غروی:] این را در فقه هم می گوید که در نماز عیدین باید که دخترها را هم ببرند و صورتشان هم باز باشد تا آنجا مشتری پیدا کنند.

[سروش:] حیلہ های شرعی در قدیم این گونه بوده است.

◀ ازدواج موقت

[غروی:] حالا هم شنیدم گرفتاری اروپایی ها و آمریکایی ها در این زمینه خیلی شدید است. در زمینه امور ازدواج و آزادی حجاب و اینها. دارد به مسلمانها هم سرایت می کند.

[سروش:] به لحاظ احساس اجتماعی، اهل سنت از این قصه ازدواج موقت در شیعه خیلی بدشان می آید. یعنی در میان مردمشان. حالا یک وقت بحث فقهی و ادله و آن قضایا است که بین علماء است، آنها که جایز هست، جایز نیست. ولی مردمشان اصلاً از این قضیه خیلی از سر نفرت یاد می کنند. حالا نمی دانم تلقین علماء شان است یا یک چیزهایی به گوششان خورده است.

[غروی:] خب، اینها یک چیزهایی را آقا در فقه ما می بینند، این نیست که آنها خبر نداشته باشند که ما چه می کنیم، و چه می گوئیم و چه می نویسیم و به چه چیز معتقدیم. همه اش را می دانند. از خود ما بیشتر می دانند. شما این کتابی که شیخ موسای ریاضی نوشته است، دیده اید؟ تمام دروغ و بدعت های شیعه را یکی یکی اش را گفته است که خود مسلمانها هم خیلی اش را نمی دانند. آنها می دانند. و همه کتابهای ما را هم دارند. ما ۱۴ روز در مدینه ماندیم. هر روز صبح می رفتیم تا ظهر بحث می کردیم. با آنها بحث می کردیم، بحث های عمیق و {حالا چون فرصت نیست قسمتهایی از آن را برایتان عرض کنم}، و هر کتابی، مثلاً هر چه می گفتیم، کتاب شیعه را داشتند می آوردند، بحار را داشتند، تفسیرهای شیعه را داشتند، و اخبار شیعه، فقه شیعه، یکی یکی همه را داشتند. اینها می فهمند.

در رساله های ما هست، زنی که اهل فحشاء شد، عده ندارد و چون عده ندارد، بلافاصله به یکی دیگر می تواند شوهر کند. و به او مُتَعَه می گوید. پس بناء براین در ۲۴ ساعت می تواند متعه ۱۰ نفر باشد. اینها را نوشته اند، آنها هم می خوانند. خب این با فحشاء چه فرقی می کند؟ این چه حرفی است که شما می زنید؟ چرا عده ندارد؟ اینها را از کجا آورده اید؟ در صورتی که اصل مُتَعَه این است که دین اسلام دین وسعت است. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^{۱۹} باید وسعتی باشد. مباشرت یا نکاح است یا سفاح است. از این دو چیز بیرون نیست. مثلاً اگر جوانی در اروپا و آمریکا رفته و تحصیل کرده است و دوره تحصیل او هم ده، دوازده سال است و تحصیل را می خواهد تمام کند، نمی خواهد در آنجا ازدواج هم بکند، بلکه ممکن است نامزدی هم در وطن خود داشته باشد. حالا نمی تواند و از طرفی هم طبیعتاً این نیاز دارد. حالا در اینجا که ضرورت پیش آمد، اسلام می گوید سفاح یا نکاح؟ چه کار کند؟ نکاح دائم را

نمی‌خواهد بکند و نمی‌تواند. شرایط آن هم نیست. حالا اگر یک ساله، دو ساله، پنج ساله نکاح موقت بکند بهتر است یا وقتی که سفاح بشود؟ باید بفهمیم. نمی‌شود. این برای همین جهت گذاشته شده است. شما اخبار ما را ببینید. نکاح منقطع برای حال ضرورت است نه برای حال عادی. آنوقت «تَزْوُجٌ مِنْهُنَّ أَلْفًا فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجَرَاتٌ»^{۲۰} وقتی بنا شد فقیه این طور بگوید، در دستگاه، مثلاً فتحعلی شاه هفتصد زن در خانه داشته باشد، یا ناصرالدین شاه چهارصد زن داشته باشد، پس این خیلی جای تعجب است که جامعه را به فساد نکشاند! چرا که «الناس علی دین ملوکهم»^{۲۱} از آنها یاد می‌گیرند. متوجه شدید؟! خب، البته وقتی که اینها را می‌خوانند، بدبین می‌شوند. به حکم، بدبین می‌شوند، نمی‌گویند که این حکم را آنها صحیح اجراء نکردند. از این جهت می‌گویند حکمشان خراب است، دینشان هم خراب است. اگر مطالب تجزیه و تحلیل بشوند و روی اصل احکام بروند، بفهمند که احکام متغیر است، موضوعاتش مختلف می‌شود. باید فهمید که مطلب چه بوده است. متوجه شدید؟!

[سروش: بله، خیلی جالب است.]

[غروی: بله، احکام اسلام طبیعیات است. هر جا با طبیعت وفق نداد، حکم اسلام نیست. در همه زمانها با طبیعت. اما طبیعی باشد. نه آن چیز که به طبیعت می‌بندند. مثل اسراف و تبذیر و اشتباهاتی که می‌کنند. عادات باطله. نه. آن چیزی که واقعاً در طبیعت لازم است، احکام دین هم مطابق با همان است.]

◀ خدا حافظی

[سروش: خب، حاج آقا خیلی استفاده کردیم، شما را زحمت دادیم، محبت کردید. خیلی ممنون.]
[غروی: نخیر، لطف فرمودید. خدمتتان عرض کردم، سالها بود که میل داشتیم، تهران هم آمده بودم. اما راهی نداشتیم. آقای مهرآیین هم این اواخر به ما گفتند که با اخوی شما دوست هستند. و ما به ایشان گفتیم که شما چرا زودتر نگفتید که ما را معرفی کنید، وقت بگیرد تا ملاقات کنیم. چون وقتی هم من تهران می‌رفتم، سه چهار روز بیشتر نمی‌ماندم. و نوعاً هم در تهران وضع به گونه‌ی است که برای یک ملاقات، یک روز تمام، وقت می‌خواهد. اگر شرایط دیگر آن موجود باشد و آن طرف هم وقت داشته باشد. این است که بله، نشده است. موفق نشدیم. حالا بعد از این هم که تشریف فرما شوید، بحث می‌کنیم، مذاکره می‌کنیم، مشاوره می‌کنیم. بالاخره ملاقات خوب است. ملاقات کسانی که هم‌مَشْرَب باشند، هم‌غذاء باشند، در یک مسائلی اقلأ اتفاق نظر داشته باشند، اینها باید با هم ملاقات داشته باشند. با تبادل افکار و مشاوره خیلی می‌توانند پیشرفت کنند.]

[سروش: به هر حال انشاءالله که خداوند به شما طول عمر بدهد و سلامتی و خیر بدهد. کتابها انشاءالله هر چه زودتر بیرون بیاید، استفاده کنیم. و دلها انشاءالله نرم بشود، حق طلب بشود، بدعت‌ها زائل بشود، انشاءالله.]

[غروی: ولی همت می‌خواهد. همت و گذشت و خیلی چیزها می‌خواهد. و ما ۵۰ سال تقریباً خیلی نوشته‌ایم و خیلی هم گفته‌ایم، و غالباً شبانه‌روز یک جلسه را داشته‌ایم. بعد از انقلاب، نه. نماز جمعه می‌خوانیم تک و توک. ولی پیش از انقلاب جلسات سخنرانی داشتیم، خیلی هم شلوغ می‌شده است. و مخالفت‌ها می‌شده است. مخالفت‌ها هم از ناحیه همان معممین من تعبیر می‌کنم. و اینها را من نه فقهاء می‌دانستم و محدث، نه مفسر. مخالف بودند و مخالفت می‌کردند. اما در طول این مدت بوده‌اند افرادی که آمده‌اند و یک مطالبی هم شنیده‌اند و قبول کرده‌اند. اما بعد از انقلاب دیدند، نه. چون خبری نیست و ماده نیست. من کاسب بودم، کسب می‌کردم و حرف من هم همین است که من بیش از همه شما



خوانده‌ام، بیش از همه شما گفته‌ام، بیش از همه شما هم نوشته‌ام و با کار و کسب هم زندگی می‌کرده‌ام. چرا شما می‌گویید جمع آنها نمی‌شود؟ این حرف را با ایشان دارم. خلاصه اول انقلاب که شد، همان‌هایی هم که یک مقداری پیش آمده بودند، ملحق شدند به ... ، برای استفاده‌های مادی، منافع مادی ترک کردند. مکتب ما را ترک کردند و رفتند. این هم بوده است. بله.

[سروش: مرغ جایی رُود که چینه بُود نه بجایی رود که چی نُبود^{۲۲}

[غروی: بله همین.

[سروش: خب، اجازه می‌فرمایید جناب آقای غروی، از حضورتان مرخص بشویم؟! ما را دعاء خیر کنید. با اجازه‌تان. بفرمایید شما! ملتمس دعاء هستیم. خداحافظ.

-
- ۱- وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۴۵، ۱- باب أنه لا ینقض الوضوء إلا الیقین بحصول الحدث دون الظن و الشک ... ص ۲۴۵
 - ۲- آل عمران ۱۰۳
 - ۳- آل عمران ۱۰۵
 - ۴- روم ۳۲
 - ۵- انبیاء ۹۲
 - ۶- انبیاء ۷- نحل ۴۳
 - ۷- جمعه ۲
 - ۸- توبه ۱۲۲
 - ۹- ص ۴۱ تا ۴۴
 - ۱۰- بقره ۱۸۵
 - ۱۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰، باب الکذب ص ۳۳۸ - «إِنَّمَا أَرَدْتُ مَنْ يَحُوكُ الْكِذْبَ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»
 - ۱۲- بقره ۱۱۱
 - ۱۳- آل عمران ۹۳
 - ۱۴- انعام ۱۴۹
 - ۱۵- آل عمران ۶۱
 - ۱۶- نحل ۱۲۵
 - ۱۷- عنکبوت ۴۶
 - ۱۸- عنکبوت ۶۹
 - ۱۹- اعراف ۱۵۷
 - ۲۰- الکافی، ج ۵، ص ۴۵۲، باب أنهم بمنزلة الإمام و لیست من الأربع ص ۴۵۱
 - ۲۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۷، الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسی ص ۲
 - ۲۲- گلستان سعدی